

بسم الله الرحمن الرحيم

بيان ادله عام

دليل چهاردهم؛ ادله امر به معروف و نهى از منكر

در ادامه بحث به ادله امر به معروف و نهى از منكر رسیدیم و دو تقریر برای آن ذکر کردیم؛

۱. تقریر اول؛ امر به معروف و نهى از منکر به عنوان واجب کفایی عام شامل دولت نیز می شود و به دلیل اینکه حکومت از قدرت و نفوذ بیشتری برخوردار است، مصدقیت حکومت برای آن تکلیف عام؛ غالی و واضح تر است.

۲. تقریر دوم؛ تکلیفی خاص و مضاف بر تکلیف عمومی برای دولت قائل باشیم.

ادله اثبات تقریر دوم

برای اثبات تقریر دوم دو آیه را مورد تمسک و استدلال قرار دادیم که به رغم اینکه شواهد و ظهوری و اشعاری در آن وجود داشت ولی این شواهد و ظهورات موجب حصول اطمینان به یک ظهور روشن نسبت به حکم جدید، نشدند.

دليل سوم؛ اقدامات امام حسین سلام الله عليه

۱. مقدمه

دلیل سومی که برای تقریر دوم (تکلیف خاص برای حکومت از جهت امر به معروف و نهى از منکر) می توان اقامه کرد، مجموعه‌ای از شواهدی است که مخصوصاً در واقعه کربلا از طرف سید و سالار شهیدان - علیهم السلام - بروز و ظهور پیدا کرده است. دلیل سوم یک بحث تاریخی و اقوالی است که بهخصوص از امام حسین - علیهم السلام - و کم و بیش از امیر المؤمنین - علیهم السلام - نقل شده است.

۲. سند و رجال دلیل سوم

اگرچه این دلیل ارزش بحث فنی و رجالی را دارد اما چون واقعه کربلا و مسئله امر به معروف و نهی از منکر در آن نوعی خبر مستفیض و مسلم می باشد و مطمئناً سالار شهیدان - علیه السلام - در قیام خود به این مسئله اشاره کردند، وارد در بحث رجالی و سندی دلیل نمی شویم.

در طول سفر حدوداً شش ماهه امام حسین - علیه السلام - شاهدیم که ایشان مسئله امر به معروف و نهی از منکر را بارها - متتجاوز از ده مورد - مطرح می کنند و می فرمایند: «وَإِنَّمَا خَرَجَتُ أَطْلَبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّيْ مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مِنْ بَرَاءِ اْمْرِهِ مَعْرُوفٌ وَنَهْيٌ اَزْمَنْكَرٌ؛ مِنْ كَرْدَمٍ» مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (ابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۸۴ و مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۳۶۶. لذا از نظر سندی این امر فی الجمله مسلم است و اگر به استفاضه و اشتهار و تعدد فرمایشات حضرت در قیام عاشورا تمسک و توجه کنیم فکر می کنیم از لحاظ سندی نیاز به بحث بیشتری از این حد نداریم.

۳. دلالت دلیل سوم

در بحث دلایلی، تا حدی که با مسئله مرتبط است وارد قیام امام حسین - علیه السلام - می شویم و چند مطلب را عرض خواهیم کرد:

یک. انطباق امر به معروف و نهی از منکر بر قیام امام حسین علیه السلام
مطلوب اول این است که اینکه امام حسین - علیه السلام - با تعابیری گوناگون می فرمایند: «أُرِيدُ اَنْ اَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ چگونه بر قیام امام حسین انطباق پیدا می کند؟ با توجه به اینکه قیام امام حسین - علیه السلام - مصدق عنوانین دیگری مانند عنوان دفاع و یا «كلمة الحق عند الامام الجائز» و یا عنوانین دیگری می تواند باشد. حداقل دو جواب ذکر کرده اند:

۱. ملازمه بین گفتار و وقایع

وجه اول این است که امر به معروف و نهی از منکری که اینجا گفته می شود همان فرمایشاتی است که حضرت در برابر بیزید و ظلم او داشتند و اقدامات دیگرshan به خاطر این است که لوازم این گفتار بوده است و وقتی می خواستند بگویند در آن مسائل قرار می گرفته است.

۲. حقیقت عمل

وجه دوم این است که اصلاً کل این حرکت امر به معروف و نهی از منکر است و در حقیقت امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به قول ندارد کما اینکه مشهور هم همین است و اقدامات عملی هم نوعی امر و نهی است.

دو. مفهوم امر و نهی

شمول مفهوم بر مراتب امریه معروف و نهی از منکر

مبنا مشهور در مسئله امریه معروف و نهی از منکر، وجه دوم را شامل می شود. یعنی به تمام مراتب امریه معروف و نهی از منکر از اظهار کراحت قلبی گرفته، تا اقدام عملی و برخورده امریه معروف و نهی از منکر گفته می شود. اگر این مبنا را بپذیریم معنایش این است که شارع در کلمه امر و نهی تصرفی کردند. چون ظاهر لغوی امر و نهی یعنی انشایی، که انجام می شود که به صورت لفظ و ملفوظ و قول است اما در اینجا مشهور این است که گویا امر و نهی در فضای کتاب امریه معروف و نهی از منکر و فضای شرعی شمول معنایی پیدا کرده است یعنی در حقیقت شارع با دلیل حاکمی آمده، کلمه امر و نهی را توسعه داده است. این همان حکومت می شود.

لذا همه ادله و آیاتی که دلالت بر امر و نهی می کنند ولو اینکه در لغت امر و نهی فقط گفتار، ملفوظ و قول است اما با قرائن و ادله ای که حاکم بر این ادله است در فضای تعبدی مفهوم توسعه پیدا کرده است و امر و نهی شامل کراحت قلبی تا اخم کردن و ابراز آن کراحت در وجنت و جوارح انسان تا وقتی که به این برسد که بگوید بکن یا نکن یا تا آنجایی که می زند و اقدام عملی می کند، همه اینها را شامل می شود.

بنابراین نظر امر و نهی دو معنا دارد؛

۱. معنای عرفی و لغوی دارد که شامل قول و ملفوظ است.

۲. معنای توسعه ای و تعبدی دارد؛ بر اساس ادله حاکم که در بحث امریه معروف و نهی از منکر وارد شده است این واژگان را از مرتبه نازله قلبی که فعل جوانحی محض است - اینجا از آنجایی است که مورد تأکید قرار گرفته است - تا آنجا که فعل جوارحی است، تعبدًا تعمیم داده است. این طیف همه مشمول امر و نهی می شود که شواهدی در روایات داریم که این تعمیم داده شده است.

در کتاب امریه معروف و نهی از منکر شواهدی وجود دارد که روایاتی که ظاهرشان تعمیم است در واقع بر ادله ای که می گوید: «امر و نهاء یا یأمورون و ینهون» حکومت دارند و مفهوم امریه معروف و نهی از منکر را توسعه می دهند. مثل اینکه می گوید: «الطواف صلاة» اینجا هم می گوید آن رضایت یا کراحت قلبی و همچنین زدن و کشتن امر و نهی است.

دو. عدم شمول مفهوم بر تمام مراتب امر به معروف و نهی از منکر

نظر دیگری که گاهی از کلمات مرحوم استاد تبریزی رحمت‌الله علیه استفاده می‌شد این بود که امر و نهی به همان معنای عرفی و عقلایی و متعارف‌ش و بقیه موارد هم قبول داریم ولی نه به عنوان امر و نهی بلکه به عنوان منع از منکر و ردع از منکر و امثال اینها. با مراجعه به روایات کتاب امر به معروف و نهی از منکر را مشخص می‌شود؛ امام اینها را تسری دادند همین مفاهیم را به آن مراتبی که جنبه قولی و فعلی ندارد و جنبه قولی و امر و نهی به آن معنای خاص نیست. مرحوم استاد اینها را نوعی حمل بر مجاز می‌کردند و می‌گفتند آنها همان ردع و منع است.

نتیجه بحث

این یک اختلاف غیرلفظی در این بحث است برای اینکه بعضی ویژگی‌ها و احکامی را بر عنوان امر و نهی مترتب شده است که اگر دلیل حاکم را پیذیریم و بگوییم که همه مراتب همان عنوان امر و نهی دارد آن وقت هر ویژگی بر عنوان امر و نهی آمده است شامل اینها هم می‌شود و اگر این را نگوییم آن وقت به شکل دیگری تعیین حکم می‌شود، یعنی تحت عناوین دیگری است. مانند ترغیب و تشویق و برانگیختن و اجرای حق است.

البته نظریه مشهور اولی است. بنا بر آن می‌توان گفت «أُرِيدُ آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ» یعنی اقداماتی از قبیل اقوال و افهام که در قیام امام حسین - علیه السلام - بود، همه از باب حکومت، امر به معروف و نهی از منکر هستند. و در واقع قیام حضرت منطبق بر امر به معروف و نهی از منکر است.

ثمره

بنا بر نتیجه بیان شده، امر و نهی همه اقدامات را شامل می‌شود و در دنیای امروز برنامه‌ریزی‌ها و سازوکارهای تشکیلاتی و حکومتی به نحوی در امر به معروف و نهی از منکر داخل می‌شود و لازم نیست که گفته شود این اقدامات مقدمه امر به معروف و نهی از منکر هستند.

۴. شرط تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر

برای امر به معروف و نهی از منکر شرایطی ذکر شده است و یکی از شرایط، محتمل بودن تأثیر آن است.

احتمال تأثیر قیام امام حسین علیه السلام

سؤالی که امکان طرح آن وجود دارد این است که تأثیر قیام سیدالشہدا به عنوان مصدق مقوله امر به معروف و نهی از منکر محتمل بوده است یا خیر؟ دو پاسخ به این سؤال می‌توان داد؛

۱. معنای «احتمال تأثیر» بیان شده در ادله، عام است، نه اینکه به خصوص در همان مورد اثر بگذارد. والا اگر جای که اقدام فرد موجب تأثیر بلندمدت شود، مشمول ادله خواهد بود.

۲. ممکن است گفته شود شرط «احتمال تأثیر» در امر و نهی‌ای است که شخص می‌خواهد نتیجه بگیرد. اما بعضی موارد خود امر و نهی موضوعیت پیدا می‌کند.

توضیح

در مورد پاسخ اول می‌توان گفت؛

این نوع «احتمال تأثیر» کافی است مخصوصاً در امور مهم و مسائلی که جنبه‌های مهم دارد. به عبارت دیگر ما «احتمال تأثیر» را در امر به معروف و نهی از منکر شرط می‌دانیم متنها عرفی است و هر جایی به تناسب آن مسئله می‌باشد. مثلاً «احتمال تأثیر» امر و نهی در گناه موردنی و شخصی به حسب خودش است یعنی اینکه بالاخره امر و نهی به پذیرش فرد منتهی شود ولی در مسائل کلان مانند مسائل حکومت و نظام و بحث‌های دامنه‌دار عرف می‌گوید «احتمال تأثیر» به حسب آن است ولو چند سال بعد اتفاق افتاد.

عرف نیز قائل به تناسب «احتمال تأثیر» در هر مورد با خود آن مورد است. که در قضیه امام حسین - علیه السلام - نیز «احتمال تأثیر» به تناسب بحث و مسئله اجتماعی، در طولانی‌مدت باید در نظر گرفته شود. در تناسب «احتمال تأثیر» امر و نهی با یک مورد خاص عوامل مختلفی را باید در نظر گرفت. البته تشخیص «احتمال تأثیر» به خود فرد بستگی دارد و قطعاً برای او حجت است. ولی ممکن است کسی بگوید اگر عرف برای اقدام «احتمال تأثیر» قائل شود ولی خودش احتمال ندهد در این صورت نیز فرد مکلف به اقدام است. که محل نظر و دقت بیشتر است.

ثمره

بنابراین احتمال، در فروعات «وظیفه حکومت در تربیت» می‌توان گفت یک وظیفه حکومت در تربیت از باب امر به معروف و نهی از منکر است و «احتمال تأثیر» در امر به معروف و نهی از منکر توسط حاکمیت به حسب محل آن است و نباید انتظار تأثیر فوری داشت و می‌توان در برنامه‌ریزی‌های کلان اقدام کرد. در حقیقت «احتمال تأثیر» این اقدامات، احتمال تأثیر عقلایی است که به تناسب مورد و اهمیت آن لازم نیست این «احتمال تأثیر»، آنی باشد و تأثیرات بلندمدت و میان‌مدت را هم در بر می‌گیرد.

امام خمینی - رحمة الله تعالى - در تحریر الوسیله می‌فرمایند: «اگر جایی سکوت علماء موجب انقلاب ارزش‌ها یا سوء برداشت‌ها یا مخدوش شدن چهره حوزه و عالمان دینی و ... باشد، امر به معروف و نهی از منکر علماء واجب است ولو احتمال تأثیر هم ندهند.» ممکن است گفته شود آن ادله‌ای که بیان‌کننده شرط «احتمال تأثیر» به مناسبات حکم و موضوع هستند در اموری است که عادی و متعارف باشد اما در جاهای مهمی که با اساس دین ارتباط دارد اصلاً این شرط مطرح نیست.

خلاصه

پس بحث دوم این بود که شرط «احتمال تأثیر» در واقعه کربلا آنی و مقطوعی نبود؛ لذا چگونه این شرط را تأمین می‌کنید؟ که دو احتمال مطرح شد:

الف. «احتمال تأثیر» را مطلقاً شرط می‌دانیم، متنها می‌گوییم در هر مورد به حسب خودش است و در امور مهم مقطوعی و آنی نیست که در قضیه امام حسین - علیه السلام - این طور بود و به صورت غیرآنی این شرط موجود بود.

ب. شرطیت «احتمال تأثیر» را در بعضی امور محدود می‌آوریم و در غیر آنها شرطیت را بر می‌داریم.
شاید آن اولی، اولی باشد ولی بالاخره این دو احتمال است. پس بنا بر آن نکته اول در قیام امام حسین - علیه السلام - همه اقدامات حضرت مانند مهاجرت و مقاومت و خطبه خواندن و شمشیر کشیدن، امر و نهی است. دوم این است که بنابراین که احتمال تأثیر را شرط بدانیم، قیام کربلا مصدق «احتمال تأثیر» بوده است چون در اینجا به حسب خودش است. شاید هم بتوان گفت که در این امور احتمال تأثیر موردی و مقطوعی شرط باشد و شرط «احتمال تأثیر» اینجا را نمی‌گیرد.

۵. شرط «عدم احتمال ضرر» در امر به معروف و نهی از منکر

شرط دیگر برای امر به معروف و نهی از منکر، «عدم احتمال ضرر» است. یعنی احتمال عقلایی بر اینکه امر و نهی کننده خود متضرر شود، وجود نداشته باشد و مال و جان او در معرض ضرر قرار نگیرد.

عدم احتمال ضرر قیام امام حسین علیه السلام

قیام امام حسین - علیه السلام - یک وجه ملکی و یک وجه ملکوتی دارد که وجه ملکش این سختی‌ها و مرارت‌ها و محنت‌ها و آمال و زجرها است و ملکوتش آن پیروزی‌ها و شادی‌ها و نشاطها و آرامش‌ها و اطمینان‌ها و همه آن چیزهایی که در عاشورا وجود دارد. گاهی آن چهره ملکی را برای بیدار کردن دیگران، به صورت روضه و مصیبت بیان می‌شود و صحنه‌ها و سخنانی مانند «ما رأیت الا جمیلا» و چهره برا فروخته حضرت و خوشی‌های شب عاشورا و آن شادابی و نشاط، چهره ملکوتی قصه است. البته چهره ظاهری و ملکی به آن ملکوت متصل است از ارزش برخوردار است.

نسبی بودن شرطیت «عدم احتمال ضرر» ظاهر در واقعه کربلا ضرر است. برای حل این مسئله در این‌گونه موارد گفته می‌شود که شرطیت «عدم احتمال ضرر» شرطیت نسبی است یعنی به نسبت مورد امر و نهی و اهمیت آن احتمال ضرر سنجیده می‌شود. مثلاً ضرر شکسته شدن دست به خاطر نهی از تراشیدن ریش، متناسب با فایده آن نیست. اما در امور مهم این احتمال ضرر به تناسب خود مورد می‌شود و در موارد خیلی مهم این شرطیت برداشته می‌شود.

یعنی در ادله شرطیت «عدم احتمال ضرر» باید گفته شود:

۱. تناسب «احتمال ضرر» امر و نهی را با موضوع آن (اهمیت واجب و محرم) باید سنجید.
۲. ارتکاز شرطیت «عدم احتمال ضرر» مربوط به مواردی است که امر بسیار مهم و اساسی نباشد و اگر چیز مهمی بود که مسیر تاریخ را عوض می‌کند آن وقت شرطیت «عدم احتمال ضرر» کنار می‌رود.

البته بنا بر آنچه در باب جهاد در مکاسب و وسائل در قاعده لا ضرر گفته شده است قاعده لا ضرر بر چیزهایی که در ذات خودش ضرری نیستند، حاکم است و جهاد اصلاً دارای ضرر است. لذا می‌گویند قاعده لا ضرر بر احکامی که ذاتاً ضرری هستند، حاکم نیست.

در ذات امر به معروف و نهی از منکر ضرر وجود ندارد لذا قاعده لا ضرر می‌تواند از انجام آن منع کند. اما ممکن است گفته شود ارتکاز ما و مناسبات حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که این شرطیت «عدم احتمال ضرر» مربوط به تکالیف عادی و متعارف باشد اما اگر به یک امور بسیار مهم رسید که امر و نهی در آن بسیار مهم است و با اساس دین ارتباط دارد و مستلزم ضرر می‌باشد، شرطیت «عدم احتمال ضرر» ملغی می‌شود.

۶. حیثیت تکلیفی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا

اقدام حضرت سیدالشهدا به امربهم معروف و نهی از منکر از باب امربهم معروف از حیث عام کفایی است یا تکلیف خاصی از حیث منصب امامت ایشان است؟ اگر از حیث دوم باشد آن وقت می شود همان تقریر دوم که در حقیقت امربهم معروف و نهی از منکر علاوه بر اینکه یک تکلیف عام کفایی است علی جمیع الامه است یک تکلیف خاص متوجه به حاکم و امام و ولی است.

همان طور که در خانه علاوه بر تکلیف امربهم معروف و نهی از منکر کفایی عام، امر و نهی ای خاص در خانه نسبت به خانواده داریم که دلیل سوم می شود و دو آیه شریفه:

۱. آیه ۴۱ سوره حج: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَةَ وَأَمْرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَا عَنِ الْمُنْكَرِ»

۲. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران: «وَلَنْكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُقْلِحُونَ»

دو دلیل دیگر است که ما این استدلال را قبول نکردیم. و استدلال سوم این است که بگوییم اقداماتی که در مقام عمل و قیام امام حسین - علیه السلام - و یا امیرالمؤمنین - علیه السلام - انجام می دادند یک تکلیف خاصی برای آنها بوده است و این احتمالی است که می توان داد. البته احتمال قویی نیست زیرا حضرت می فرمایند: «وَإِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلَبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّيْ مُحَمَّدٌ أَرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَا عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ من قیام کردم برای اینکه امربهم معروف و نهی از منکر انجام دهم» و هیچ قرینه قاطعی در این سخن بر این نیست که بیان کننده حیث اقدام حضرت باشد و شاید در واقع همان امربهم معروف و نهی از منکر که آن زمان برای همه امت لازم بود امام حسین - علیه السلام - نیز به همان اقدام کرده، نه از حیث امامتشان به عنوان خاص اقدام کرده باشند.